حوزه‌های موازین انسان؛ اعتقاد، عمل، خُلق

یک چیزی که در اینجا داریم، «موازین» است. حضرت علیه السلام فرمودند: «خفّ میزان، ثقل میزان». در آیات شریفه، جایی که «ثقل» آمده، «موازین» است. «ثقلت میزانه» در آیات نداریم اما «فأمّا مَن ثَقُلَتْ مَوَٰزِينُهُۥ» [1] داریم. معلوم می‌شود هر کسی یک میزان ندارد، بلکه موازین دارد. این هم خیلی عالی می‌شود. فردا که می‌خواهد اعمال او سنجیده شود، موازین او سنجیده می‌شود؛ میزان‌های او سنجیده می‌شود: «وأمّا مَن خَفّتْ مَوَٰزِينُهُۥ» [2]. جلسه‌ی قبل عرض کردم که آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «وَٱلْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ ٱلْحَقُّ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ» [3]. وزن حق است. حق چیست؟ حق امری ثابت و ماندگار و غیر زائل است. «إِنَّ ٱلْبَٰطِلَ كَانَ زَهُوقًا» [4]؛ باطل، مذبذب است. محو است. «فأمّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» [5]؛ وقتی حق شد، حق ماندگار است. هر کاری در اینجا کرده است که ماندگار باشد، آنجا آن را می‌بینید. در جلسه‌ی قبل، روایت حضرت عیسی علیه السلام را عرض کردم. این برای قضیه‌ی «میزان».

بنابراین «میزان» آن شاخص کار است. آن چیزی است که حق را از باطل جدا می‌کند. مطالب و روایاتی که مفصل ذیل کلمه‌ی «میزان» آمده است. علی أی حال، چون در فرمایش حضرت علیه السلام اشاره‌ای به این چیزهایی بود که لغت آن را بررسی کردیم، اگر نکته‌ی خوبی در ذهن شما هست، بفرمایید. اگر نیست، بنده از عبارت در شوم.

شاگرد: اینکه انسان چند میزان دارد، به چه معنا است؟

استاد: اینکه انسان چند میزان دارد، بحث این خطبه شریفه نیست. حضرت علیه السلام [در این جا] کلمه‌ی «موازین» را به کار نبرده‌اند. این مسأله، بحث تفسیری می‌شود.

اگر هر کدام نکته‌ای دارید، بفرمایید. آنچه که عرض بنده است، این است که واقعاً «ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ وَٱلْمِيزَانَ»، «میزان» یک لغت قرآنی است و در معارف دینی جایگاه خودش را دارد. یعنی به‌طور قطع، «میزان» در شبکه‌ی معارف دین نقش مهمی دارد. اگر برای معارف دینی یک اطلس درست کنید که نسبت‌ها و مواضع آن‌ها نسبت به هم را برای اشاره به آن نظم باطنی معارف، ترسیم محسوس کنید، «میزان» با آن مؤلفه‌ی خودش، در آن اطلس معارف، نقش بسیار مهمی دارد. یعنی از آن واژه‌هایی است که لغت خاص قرآنی و روایی در بطن خودش دارد. مثلاً این‌که می‌گوییم امیرالمؤمنین علیه السلام میزان اعمال هستند، در خود این چقدر حرف هست. آن میزان، فردا در صحرای قیامت، حساب دارد.

> «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ عَنْدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَيُنْتَفَعُ بِهِ فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ عِنْدَ الْقَبْرِ وَ يَوْمَ الْحَشْرِ وَ عِنْدَ الْحَوْضِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ»[6].

«عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ»؛ میزان آن جایی است که خیلی عجایب در آن هست. همین آیه‌ی شریفه که می‌گویند همه‌ی ما دو دفتری هستیم، به چه معنا است؟ یعنی وقتی میزان گذاشته شد، دیگر دو دفتری کنار میرود. دیگر نمی‌تواند گفت چون تو هستی... ؛ «وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ»[7]؛ شما بودید دیگر، اشکالی ندارد! اما جایی که میخواستی بگیری مصداق «الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ» میشود. آنطور نیست. وقتی میزان آمد، «بالقسط» است. اینجا است که باید کاملاً معلوم باشد. همه چیز کنار میرود. هر کسی دقایق کاری خودش را می‌بیند. اگر با هم بحثش مباحثه می‌کرده است، توقع داشته که در حین مباحثه، همبحثش به او انصاف بدهد، وقتی حرف میزند، در حرف او نپرد و دل بدهد، بیخودی و نفهمیده حرف او را رد نکند، خُب، خودت هم همین کار را بکن. وقتی هم بحث دارد حرف میزند، در حرف او نیا، دل بده و ببین میخواهد چه بگوید. نه اینکه اول تیر را آماده کرده باشی و حرف را رد کنی. این میزان میشود.

---

[1]. القارعه، آیه‌ی ۶.

[2]. القارعه، آیه‌ی ۸.

[3]. الاعراف، آیه‌ی ۸.

[4]. الاسراء، آیه‌ی ۸۱.

[5]. الرعد، آیه‌ی ۱۷.

[6]. برقی، المحاسن،ج ۱، ص ۱۵۲.

[7]. المطففین، آیه‌ی ۳.

بازبینی #2
ایجاد شده 13 فوریه 2024 14:33:14 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 فوریه 2024 11:45:39 توسط ... .